

## تحولات سن کودکی در حقوق ایران

امیرحمزه زینالی<sup>۱</sup>، تاجارا روحی کریمی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۱۸، تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۶/۲۳

### چکیده

با توجه به اینکه طفل بودن فرد در حیطة «بزهکاری» و «بزه دیدگی» او و بطور کلی در عرصه حقوق کیفری ماهوی و شکلی و همچنین در عرصه حقوق مدنی از نظر حقوق و تکالیف افراد دارای آثار و تبعات مختلف و متنوعی است، قانونگذاران کشورهای مختلف سن معینی را به عنوان سن کودکی در نظر گرفته‌اند. قانونگذار ایرانی نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. امروزه به دلیل پذیرش جهانی اصل حمایت ویژه از کودکان در تمامی حوزه‌ها، نوع رویکرد قانونگذار به این تعریف، آثار و تبعات مثبت و منفی زیادی می‌تواند به دنبال داشته باشد. بی‌تردید، عدم تعیین مرز مناسب و مطابق با معیارهای علمی و حقوق بشری برای تفکیک کودکی از بزرگسالی در حوزه بزه‌دیدگی کودکان آثار و تبعات منفی به دنبال خواهد داشت. زیرا اصولاً پس از پذیرش یک سیاست افتراقی و حمایت ویژه از این گروه آسیب‌پذیر در برابر نقض حقوق آنان، هنگامی می‌تواند این سیاست و حمایت‌ها را به آنها تسری داد که از نظر قانونی کودک محسوب شوند. از این‌رو، اگر سن طفولیت از نظر قانونی با واقعیت‌های علمی و جامعه‌شناختی در تضاد باشد، این گروه آسیب‌پذیر با وجود پیش‌بینی سازوکارهای حمایتی ویژه در قوانین مختلف، از آن محروم خواهند شد. سن کودکی در حقوق ایران از زمان اولین قانونگذاری‌ها در حوزه بزهکاری، بزه‌دیدگی و حقوق مدنی و سیاسی و اجتماعی تحولات زیادی را پشت سر گذاشته است. از همان ابتدا تعریف کودکی در حقوق ایران تحت تأثیر معیارهای شرعی و فقهی از یک سو و واقعیت‌های علمی و اجتماعی از سوی دیگر و در نهایت معیارهای بین‌المللی قرار گرفته است به نحوی که در این زمینه با یک سیاست متغییری سرگردان و گاه متضاد مواجه هستیم. این مقاله به بررسی این تحولات و مشخص نمودن رویکردهای مختلف قانونگذاری و آثار و تبعات هر یک می‌پردازد.

واژگان کلیدی: کودکی، بزهکاری، بزه‌دیدگی، مسولیت کیفری، قانونگذار ایرانی، طفل، حقوق ایران.

۱- دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی و عضو مرکز تحقیقات مدیریت رفاه اجتماعی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.  
amirhamzeh.zeinali@gmail.com

roohikarimi1@yahoo.com

۲- کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی.

## مقدمه

نگاهی هرچندگذرا به تاریخ زندگی اجتماعی بشر نمایانگر این واقعیت است که اعتقاد به «کرامت انسانی» کودکان و شناسایی، شخصیت انسانی برای آنها به مانند یک انسان بزرگسال همواره مورد تأیید نبوده است. در جوامع کهن کودکان به مثابه کالا و مملوک و یا عامل اقتصادی و گاه وسیله تفاخر و یا ادامه نسل یا قدرت شناخته می‌شدند. وضعیت خاص آسیب‌پذیر کودکان از نظر جسمانی، روانی و جایگاهی اجتماعی که آنها را از هر نظر به خانواده و سایر بزرگسالان وابسته می‌کند، سبب گردیده بود که بسیاری از حقوق بنیادین و اولیه انسانی آنها رعایت نشود. این نقض حقوق کودکان به گواهی اسناد و شواهد تاریخی موجبات ارتکاب اعمال غیرانسانی نظیر؛ فروش کودکان توسط والدین همانند سایر کالاها برای بردگی، کشتن کودکان دختر توسط مردان در دوره جاهلیت عربستان، اعمال مجازات دربارهٔ کودک به جرم پدر، و بالاخره بهره‌کشی و استفاده از کار کودکان خردسال در دوره انقلاب صنعتی اروپا، فراهم کرده بود. در واقع، برای مدت‌های طولانی کودکان جایگاه خاصی که مستلزم داشتن نیازهای ویژه است، در جوامع مختلف نداشتند. کودک به مانند یک فرد بزرگسال اما در ابعادی کوچک در نظر گرفته می‌شد و به دلیل عدم رشد کامل جسمی و ذهنی همواره تابع تصمیم‌گیری و مصلحت‌اندیشی‌های بزرگسالان به ویژه پدر و رئیس قبیله بوده است. کودک در شمار دارایی‌های پدر بود که در برابر خطاهایش به هر نحوی که صلاح می‌دانست او را مجازات می‌کرد.

اما به تدریج با دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی، تحت تأثیر مذهب و تغییر نگرش جوامع نسبت به انسان در نتیجه تلاش‌های اندیشمندان و مصلحان اجتماعی، نوع نگاه‌ها به «کودکان» و دوره «کودکی» تغییر یافت. در گذر از دوره‌های کودک‌کشی، نگاه ابزاری به کودکان، تحقیر و تنبیه آنها، مرحله نگرش انسانی به کودکان آغاز می‌شود. این مرحله که همزمان با عصر روشنگری در اروپا شروع شد، در شناسایی مفهوم کودکی به عنوان جایگاهی مستقل، بسیار مؤثر بود. هرچند نمی‌توان از تأثیر یافته‌های علوم روانشناسی و روانپزشکی در پی‌ریزی بنیان‌های لازم برای توجه به نیازهای خاص دوران کودکی بی‌تفاوت گذشت. این تحول هنجاری و ارزشی در نوع رویکردها به کودکان از نیمه دوم قرن بیستم به این سو، فرایند رو به پیشرفتی را طی کرده است که در یک سمت آن ممنوعیت تبعیض علیه آنها در برخورداری از حقوق انسانی به دلیل کودکی و در سوی دیگر، تأکید بر حمایت ویژه از کودکان به دلیل وضعیت آسیب‌پذیر آنها، قرار دارد. این تحول بنیادین در نوع نگرش به حقوق کودکان،

بنیان‌های لازم به منظور تدارک سازوکارهای حقوقی در جهت حمایت از کودکان در برابر نقض حقوق آنها را فراهم کرد.

به عنوان یکی از عوامل زیست‌شناختی آسیب‌پذیری افراد، می‌توان از شاخص صغر سن (طفولیت) نام برد. کودکان و نوجوانان به خاطر شرایط خاص سنی و جسمی و روانی و اجتماعی که در آن قرار دارند، در مقایسه با بزرگسالان آسیب‌پذیرتر بوده و بیشتر در معرض خطر بزه‌دیدگی قرار می‌گیرند. بدین‌سان، می‌توان کودکی را به خاطر تلاش مستمر کودک برای جستجو و کسب لذت‌ها و هیجان‌ات قوی و به دلیل وضعیت وابستگی او در خانواده از عوامل خطرزای زیست‌شناختی نام برد. این امر کودکان را بیشتر از بزرگسالان در معرض انواع سوء استفاده‌ها و بد رفتاری‌ها قرار می‌دهد. از زمانی که کودکی به عنوان یکی از مولفه‌های تاثیرگذار در سیاستگذاری عمومی وارد شد و حفظ منافع عالی‌ه کودکان در برنامه‌ها و سیاستگذاری‌های دولتی مورد توجه ویژه قرار گرفت تعیین مرز میان بزرگسالی اهمیت پیدا کرد. با توجه به گسترش ابعاد اصل حمایت ویژه از کودکان در قلمرو قانونگذاری نیز تعریف کودکی و تعیین سن طفولیت برجسته شد. این مقاله به تحولات سن کودکی در سیاست تقنینی ایران و چالش‌های فراروی آن می‌پردازد.

### اهمیت تعریف کودکی از نظر قانونی

تعیین تقنینی مرز میان بزرگسالی و کودکی در قلمرو حقوق از اهمیت اساسی برخوردار است. امروزه به دلیل پذیرش جهانی اصل حمایت ویژه از کودکان در تمامی حوزه‌ها، نوع رویکرد قانونگذار به این تعریف، آثار و تبعات مثبت و منفی زیادی می‌تواند به دنبال داشته باشد. اهمیت نوع تعریف قانون‌گذار از کودک در حوزه مسؤلیت کیفری و بزهکاری بر کسی پوشیده نیست و در حقوق کیفری ایران در مورد آن بسیار بحث شده است (مرعشی و همکاران، ۱۳۸۲، ۸-۵۱). اما در مورد آثار و تبعات تعیین سن کودکی در حوزه بزه‌دیدگی بحث چندانی صورت نگرفته است. بی‌تردید، عدم تعیین مرز مناسب و مطابق با معیارهای علمی و حقوق بشری برای تفکیک کودکی از بزرگسالی در حوزه بزه‌دیدگی کودکان آثار و تبعات منفی به دنبال خواهد داشت. زیرا اصولاً پس از پذیرش یک سیاست کیفری افتراقی و حمایت ویژه از این گروه آسیب‌پذیر در برابر تعرضات مجرمانه و اتخاذ سازوکارهای خاص آن در حقوق کیفری داخلی، هنگامی می‌تواند این سیاست و حمایت‌ها را به آنها تسری داد که از نظر قانونی کودک محسوب شوند. در تعریف عناصر جرم‌انگاری‌های ویژه و کیفرگذاری افتراقی، کودک محسوب شدن بزه‌دیده، شرط لازم و اولیه محسوب شده است. از این‌رو، اگر سن طفولیت از نظر قانونی پایین باشد، این گروه از بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر با وجود پیش‌بینی سازوکارهای حمایتی ویژه در قانون

کیفری، از آن محروم خواهند شد. بدین‌سان می‌توان گفت که در حوزه حقوق تعیین «سن طفولیت» از سه جنبه مهم است:

الف - تعیین سن معینی به عنوان سن مسئولیت کیفری سبب می‌گردد که افراد بعد از رسیدن و گذر از آن سن، جزء تابعان حقوق کیفری شناخته شده و در صورت عبور از محدوده‌های کیفری ممنوعه و اثبات مجرمیت آن‌ها مشمول مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی قرار گیرند.

از سوی دیگر «اطفال بزهکار» به دلیل ویژگی‌های خاص روانی و اجتماعی، از طریق «دادرسی ویژه» و متفاوت با افراد بزرگسال محاکمه گردیده و مشمول واکنش‌های اجتماعی خاص می‌گردند.

ب - در قلمرو «بزه دیدگی» اطفال نیز، تعیین سن طفولیت ضروری است، زیرا جرم‌انگاری‌های خاص در راستای حمایت از اطفال بزه دیده و تشدید مجازات افرادی که بر روی کودکان مرتکب جرم می‌شوند، مستلزم تمایز بزرگسالی از طفولیت و شناسایی افراد خاصی به عنوان کودک، توسط قانونگذار است. همچنین امروزه به دلیل پیش‌بینی مولفه‌های حمایتی در فرایند کیفری برای اطفال بزه دیده به نوعی دادرسی ویژه اطفال بزه دیده نیز شکل گرفته است که بیره‌مندی کودکان بزه دیده از امتیازات آن مستلزم تعییت سن بزه‌دیدگی است

ج- در عرصه حقوق مدنی نیز تعریف «طفل» و تفکیک او از فرد بزرگسال دارای آثار و تبعات گوناگونی است. فرد در دوران طفولیت از یکسری حمایت‌های خاص برخوردار است که بسیاری از آنها را بعد از پشت‌سر گذاشتن کودکی از دست می‌دهد، به عنوان مثال؛ می‌توان از حضانت و نگاهداری اطفال نام برد که بعد از اتمام دوران کودکی، این تکلیف ساقط می‌گردد و والدین هیچ تکلیفی نسبت به نگاهداری و حضانت از اطفال ندارند. همچنین شخص بعد از رسیدن به سن بزرگسالی و گذراندن دوران طفولیت، شایستگی پذیرش تکلیف و انجام دادن برخی اعمال حقوقی را بدست می‌آورد.

### مبدأ کودکی

اصولاً وجود شخص طبیعی از لحاظ حقوقی با تولد او آغاز می‌شود و از این تاریخ است که انسان طرف حق قرار می‌گیرد و از حقوق مدنی و سایر حقوق برخوردار می‌گردد. ممکن است جنین از لحاظ زیست‌شناسی موجود مستقلی به شمار آید و شخص محسوب گردد، لیکن از نظر حقوقی تا هنگامی که زنده به دنیا نیامده است، شخص مستقلی به شمار نمی‌آید و نمی‌تواند دارنده حق و تکلیف باشد؛ با وجود این در صورتی که مصلحت اقتضا کند ممکن است جنین حتی قبل از تولد دارای حق گردد مشروط بر اینکه زنده به دنیا آید (صفایی و همکاران،

۱۳۷۷:۳۲). ماده ۹۱۷ ق.م در این مورد صریحاً مقرر می‌دارد که «حمل از حقوق مدنی متمتع می‌گردد، مشروط بر اینکه زنده متولد شود»؛ بنابراین می‌توان گفت جنین نیز دارای نوعی شخصیت است و می‌تواند صاحب حق باشد؛ مثلاً ممکن است کسی به نفع او وصیت کند و حتی بدین ترتیب برای او ایجاد گردد (ماده ۸۵۱ ق.م). همچنین جنین طبق قانون، ارث می‌برد (ماده ۸۷۵ ق.م) و ممکن است برای حفظ و اداره سهم الارث او کسی از طرف دادگاه معین گردد که اصطلاحاً امین نامیده می‌شود (ماده ۱۰۳ قانون امور حسبی) لیکن شخصیت جنین و حتی که برای او ایجاد می‌شود متزلزل است و هنگامی مستقر و پایدار می‌شود که زنده به دنیا آید اگر چه فوراً بعد از تولد بمیرد.

یکی از حقوق طبیعی و فطری جنین حق حیات و زنده ماندن او تا هنگام تولد است. بدین سان، حمایت‌های حقوقی از حیات او قبل از تولد ضروری است.

قانونگذار کیفری ایران نیز در قانون مجازات اسلامی با جرم انگاری‌های ویژه‌ای به حمایت از جنین پرداخته است. در باب دوازدهم از کتاب چهارم (دیات) تحت عنوان دیه سقط جنین در قالب مواد ۷۱۶ تا ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به تعیین کیفر دیه بر تجاوزکنندگان بر حق حیات جنین در مراحل مختلف رشد، مبادرت نموده است. و همچنین در کتاب پنجم از قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) در چهارچوب مواد ۶۲۲ الی ۶۲۴ به گسترش حمایت کیفری از جنین در پرتو تعیین مجازات قصاص و حبس برای مرتکبین و بطور کلی کسانی که درگیر جنین جرمی شده‌اند، دست زده است.

در قانون کار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸/۲/۱۴ مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز، قانونگذار با مقرر دانستن موادی چند به حمایت از زنان در دوران بارداری برای حمایت از جنین، اقدام نموده است. از جمله می‌توان به مرخصی بارداری و زایمان کارگران زن (ماده ۷۶) و همچنین ماه ۷۷ قانون فوق اشاره نمود که بیان می‌دارد: «در مواردی که به تشخیص پزشک سازمان تأمین اجتماعی، نوع کار کارگر باردار خطرناک یا سخت تشخیص داده شود، کارفرما تا پایان دوره بارداری وی، بدون کسری حق السعی، کار مناسبتر و سبکتری به او ارجاع می‌نمایند.»

معاهده حقوق کودک هر چند در ماده ۱ خود فقط به تعیین سن پایان کودکی (۱۸ سال) اشاره نموده است و بطور کلی روح حاکم بر معاهده ناظر به افراد انسانی بعد از تولد تا سن خاصی می‌باشد، اما معاهده مذکور و تدوین کنندگان آن در مقدمه در مقام توجیه علل تصویب آن، اشعار می‌دارند: «با توجه به اینکه در اعلامیه جهانی حقوق بشر تصریح شده است؛ کودک به خاطر نداشتن رشد کامل فیزیکی و ذهنی محتاج مراقبت ما و محافظت‌هایی از جمله حمایت‌های مناسب حقوقی قبل و بعد از تولد می‌باشد» و در ماده ۲۴ کنوانسیون در راستای

برخورداری کودک از بالاترین استاندارد بهداشت و از تسهیلات لازم برای درمان بیماری و توانبخشی، یکی از اقداماتی را که دولت‌ها باید انجام بدهند در بند «د» قسمت ۲ ماده «تضمین مراقبت‌های قبل و پس از زایمان مادران» دانسته است.

بدین ترتیب ملاحظه می‌گردد که حمایت‌های حقوقی از افراد قبل از تولد نیز در حقوق داخلی و اسناد بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است (رضایی، ۱۳۷۷: ۹۳). بنابراین در اکثر پایان‌نامه‌ها و کارهای پژوهشی که در ایران راجع به «بزه‌دیدگی اطفال» و حمایت کیفری از اطفال، منتشر شده است مباحثی را به «سقط جنین» اختصاص داده‌اند (انجم و همکاران، ۱۳۷۴: ۷۱).

### تعریف کودک در اسناد بین‌المللی

کنوانسیون حقوق کودک در ماده یک خود کودک را انسان زیر ۱۸ سال تعریف کرده است مگر اینکه بر طبق قانون مربوط به کودک سن بلوغ کمتر باشد. کنوانسیون حقوق کودک با این استثناء، امکان تفسیرپذیری بر خلاف منافع عالی‌ه کودکان را فراهم کرده است. اما این تفسیر و استناد به مقتضیات فرهنگی و ملی خاص هر کشور در تعیین سن کودکی هرگز نباید خلاف روح و هدف اصلی کنوانسیون که حمایت از کودکان است، باشد. هر چند در این معاهده سن کودک منوط به حقوق داخلی در این زمینه شده است اما باید معیارهای مناسب ملی در نظر گرفته شود و منافع اطفال نیز لحاظ گردد (عباچی، ۱۳۸۱: ۵) بدین‌سان، دولت‌ها در تعیین سن کودکی در مواردی که تأمین و حمایت مصادیقی از حقوق کودک به طور مستقیم و غیرمستقیم تحت‌الشعاع سن تعیین شده قرار گیرد، به طور صریح یا ضمنی بر رعایت سن مورد نظر کنوانسیون، متعهداند (مصفا، نسرین، ۱۳۸۴: ۱۲۰). همچنین کنوانسیون بر سن کودکی بدون تبعیض جنسی اشاره کرده و تفاوتی بین دختر و پسر قائل نشده است. به نظر می‌رسد حمایت از کودکان در برابر بزه‌دیدگی یکی از مصادیقی است که سلامت و امنیت و رفاه کودکان به شدت تحت تأثیر سن تعیین شده قرار می‌گیرد. در معاهده مذکور اصطلاح «طفل» به کار برده شده است، ولی در دیگر اسناد سازمان ملل متحد که ناظر به اطفال بزه‌کار می‌باشد اصطلاح «نوجوان» جایگزین گردیده و در هنگام تعریف مقرر شده است: «نوجوان، کودک یا فرد جوانی است که در نظام حقوقی خاص ممکن است به علت ارتکاب جرم، به نحوی با او رفتار شود که متفاوت با نحوه رفتار با بزرگسالان باشد»<sup>۱</sup> و در جایی دیگر آمده است: «هر شخص زیر ۱۸ سال نوجوان نامیده می‌شود»<sup>۲</sup>

1- Beijing Rules, 19

2- U.N. Rules for the Protection of Juvenile Deprived of the Liberty, Article 11a

بدین سان ملاحظه می‌گردد که مقررات اسناد سازمان ملل متحد (اسناد لازم الاجرا و اسناد ارشادی) که برای اطفال بزهکار در نظر گرفته شده، مربوط به افراد تا سن ۱۸ سال است. این معیار در قوانین کیفری قبل از انقلاب مورد قبول قانونگذار کیفری ایران قرار گرفته بود، همانگونه که مورد پذیرش قانونگذاران اکثر کشورهای دنیا قرار گرفته است (دانش، ۱۳۷۸: ۵۹-۶۰).

نگاهی به سایر اسناد (اعم از الزام‌آور و غیرالزام‌آور) سازمان ملل متحد در زمینه حمایت از کودکان در برابر بزه‌دیدگی نشان می‌دهد که سن موردنظر برای کودکان از نظر معیارهای بین‌المللی همان ۱۸ سال است. به عنوان مثال براساس ماده ۲ کنوانسیون ممنوعیت و اقدام فوری برای محو بدترین اشکال کار کودک اصطلاح کودک در مورد کلیه اشخاص کمتر از ۱۸ سال به کار برده شده است. یا براساس ماده یک پروتکل الحاقی به پیمان نامه حقوق کودک درباره بکارگیری کودکان در مناقشات مسلحانه کودک هر فرد زیر ۱۸ سال تعریف شده است. همچنین بند یک ماده ۹ اصول راهبردی سازمان ملل متحد راجع به عدالت برای اطفال قربانی و شاهد جرم، طفل بزه‌دیده را اشخاص بالغی که زیر ۱۸ سال دارند، تعریف کرده است.<sup>۱</sup> در حقوق کیفری ایران، «تعیین سن کودکی» یکی از حوزه‌هایی که به نظر می‌رسد تحت تأثیر نسبیتهای فرهنگی متأثر از موازین اسلامی به سمت انحراف از معیارهای جهانی حرکت کرده است.

### کودک معارض با قانون (بزهکار)

در قلمرو حقوق کیفری در مورد بزهکاری اطفال مطابق با ماده ۱۴۶ قانون مجازات اسلامی: «افراد نابالغ مسولیت کیفری ندارند» و در ادامه ماده ۱۴۷ همین قانون بیان می‌دارد ماده فوق اشعار می‌دارد: «سن بلوغ، در دختران و پسران، به ترتیب نه و پانزده سال تمام قمری است». و ماده ۱۴۸ بیان می‌دارد که در مورد افراد نابالغ، براساس مقررات این قانون، اقدامات تأمینی و تربیتی اعمال می‌شود.

بدین سان بلوغ شرعی مبنای اصلی تعریف طفل در بعد از انقلاب محسوب می‌شود. نشانه شرعی و قانونی بلوغ رسیدن به سن معینی است که می‌توان آن را اماره بلوغ دانست. در واقع شارع اسلام با رسیدن به سن معین و بر اساس غلبه، فرض می‌کند که در آن سن قوای جسمی و طبیعی صغیر به اندازه کافی تکامل یافته و از این رو او را بالغ به شمار می‌آورد و احکام بالغ را بر چنین شخصی بار می‌نماید. این نشانه از لحاظ سهولت اثبات بر نشانه‌های طبیعی برتری دارد، اما در سن بلوغ بین فقها اختلاف نظر شدید دیده می‌شود. اکثر فقهای امامیه، به استناد

1- Economic and social Council resolution 2005/ 20, anneey

پاره‌ای روایات، سن بلوغ را در پسر ۱۵ سال و در دختر ۹ سال تمام قمری می‌دانند (صفایی و همکاران، ۱۳۷۷: ۱۷۹).

قانون مدنی نیز به پیروی از قول مشهور فقهای امامیه در تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ اصلاحی قانون فوق چنین مقرر داشته است: «سن بلوغ در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری است» (الحاقی ۱۳۶۱/۱۰/۸).

در ارتباط با سن مسئولیت کیفری در حقوق کیفری ایران نکات ذیل قابل توجه است:  
الف - قانونگذار ایرانی در تعیین سن مسئولیت کیفری، با در نظر گرفتن بلوغ شرعی به بلوغ جنسی و جسمانی در افراد توجه داشته است. این مسئله، یعنی تعیین سن ۹ و ۱۵ سال تمام قمری برای دختران و پسران، بخصوص در مورد دختران سن مناسبی نبوده و با شرایط طبیعی، اقلیمی و اجتماعی ایران مطابقت ندارد. معیار بلوغ شرعی بی‌تردید منطبق با یافته‌های روان‌شناختی نیست. یک دیدگاه کاملاً فیزیولوژیکی و عمدتاً بر اساس نظر فقها، علائم بلوغ مبتنی بر علائم جسمی مثل روئیدن مو... است که بیشتر جنبه فیزیولوژیکی دارد، تا جنبه شعوری، عقلانی. بنابراین با معیارهای روان‌شناختی به هیچ وجه منطبق نیست.

افزون بر این، آیا در نظر گرفتن بلوغ جنسی و نمو جسمانی در تعیین سن مسئولیت بدون توجه به واقعیت‌های مربوط به بلوغ عاطفی، ذهنی و عقلی درست است یا نه؟  
در رویکرد جدید باید این نکته را در نظر گرفت که آیا کودک می‌تواند مؤلفه‌های اخلاقی و روانی مسئولیت کیفری را رعایت و بر طبق آنها زندگی کند، یعنی آیا کودک را به اعتبار قوه تشخیص و نیروی درک فردی وی، می‌توان مسئول رفتاری ذاتاً ضد اجتماعی دانست (عباچی، ۱۳۸۱: ۱۶). از آنجایی که قانون کیفری انعکاسی از ارزش‌های بنیادین جامعه است و نمایانگر این نکته است که تجاوز به ضوابط قانونی با واکنش‌های قهر آمیز رسمی مواجه خواهد شد. بدین سان، نقص حقوق کیفری با شناخت ارزش‌های اساسی منعکس در آن ارتباط تنگاتنگی دارد. درک و فهم ارزش‌هایی که در جامعه حاکم بر رفتار انسان‌ها است و تنظیم و تطبیق رفتار خود با ارزش‌های مذکور جزء مهمی از رشد است. مفهوم درست یا نادرست در همه دوران رشد از کودکی تا نوجوانی و بزرگسالی همواره در حال تغییر است. بیشتر کودکان خیلی زود در می‌یابند که دروغ گفتن و دزدی و آسیب رساندن به دیگری بد است. ولی درک این موضوع که کدام گفته دروغ است و دزدی چیست و اساساً چه تفاوتی با کلاهبرداری دارد به تدریج حاصل می‌شود. مطالعات لورنس کلبرگ<sup>۱</sup> روان‌شناس آمریکایی نشان می‌دهد که استدلال درباره مسائل اخلاقی و فهم قواعد اجتماعی با افزایش سن تغییر می‌کند.



نوجوانی دورانی است که اخلاق بر پایه قانون و نظم شکل می‌گیرد. در این دوره نوجوان می‌فهمد که همه باید از یک قانون اجتماعی پیروی کنند و گر نه هرج و مرج حاکم خواهد شد. ولی توانایی قضاوت بر پایه مفهیمی انتزاعی اخلاقی مانند عدالت بستگی تام به رشد شناختی نوجوان دارد که در مرحله عالی تر کسب می‌شود. اگر چه پژوهش‌های روان شناسی رشد مؤید این نکته است که هر چه رشد جسمی سریع‌تر باشد، رشد ذهنی و روانی نیز سرعت بیشتری پیدا می‌کند ولی ابعاد رشد ذهنی مانند رشد حافظه، استدلال، ادراک و قضاوت ضرورتاً و متناظر با رشد جسمی انسان نیست (سیف و همکاران، ۱۳۷۳: ۱۰۵-۱۲۳).

بنابراین می‌توان بیان نمود که تعیین سن ۹ سال تمام قمری و ۱۵ سال قمری برای دختران و پسران نه تنها با واقعیت‌های اجتماعی و جغرافیایی ایران مطابق نیست (خسروپور، ۱۳۵۳: ۴۳)، بلکه با واقعیت‌ها و یافته‌های روانشناختی و روانپزشکی نیز هماهنگی ندارد، چرا که در تعیین سن مسئولیت کیفری قانون‌گذار به رشد روحی و روانی و قوای عقلی اطفال توجه کافی ننموده است. برای مسئول دانستن اطفال از نظر کیفری قبل از هر چیز باید توانایی درک و فهم عقلانی او را در تجاوز به قانون کیفری مدنظر قرار داد.

ب - همانطور که در بالا ذکر گردید مطابق با واقعیت‌های روان‌شناختی، قوه تمیز و درک افراد از طفولیت تا بزرگسالی به تدریج شکل گرفته و کامل می‌گردد. بنابراین اتخاذ سیاست کیفری خاص در قبال بزهکاری اطفال در هر مرحله از دوران رشد شخصیت و قوای عقلی آنها ضروری است. این امر در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تا حدود زیادی مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است و با وجود عدم تغییر در سن مسولیت کیفری قانونگذار در قبال بزهکاری آنها براساس نوع واکنش پیش بینی شده قائل به نوعی مسولیت تدریجی شده است براساس ماده ۸۸ این قانون در مورد جرائم تعزیری ارتكابی کودکان نه تا پانزده سال شمسی اعم از دختر و پسر: «.....حسب مورد، دادگاه یکی از تصمیمات زیر را اتخاذ می‌کند:

الف- تسلیم به والدین یا اولیاء یا سرپرست قانونی با أخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان

تبصره- هرگاه دادگاه مصلحت بداند می‌تواند حسب مورد از اشخاص مذکور در این بند تعهد به انجام اموری از قبیل موارد ذیل و اعلام نتیجه به دادگاه در مهلت مقرر را نیز أخذ نماید:

۱- معرفی طفل یا نوجوان به مددکار اجتماعی یا روانشناس و دیگر متخصصان و همکاری با آنان

۲- فرستادن طفل یا نوجوان به یک مؤسسه آموزشی و فرهنگی به منظور تحصیل یا حرفه آموزی

۳- اقدام لازم جهت درمان یا ترک اعتیاد طفل یا نوجوان تحت نظر پزشک

- ۴- جلوگیری از معاشرت و ارتباط مضر طفل یا نوجوان با اشخاص به تشخیص دادگاه
- ۵- جلوگیری از رفت و آمد طفل یا نوجوان به محل‌های معین
- ب- تسلیم به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگری که دادگاه به مصلحت طفل یا نوجوان بداند با الزام به انجام دستورهای مذکور در بند (الف) در صورت عدم صلاحیت والدین، اولیاء یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان و یا عدم دسترسی به آنها با رعایت مقررات ماده (۱۱۷۳) قانون مدنی
- تبصره- تسلیم طفل به اشخاص واجد صلاحیت منوط به قبول آنان است.
- پ- نصیحت به وسیله قاضی دادگاه
- ت- اخطار و تذکر و یا اخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم
- ث- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال در مورد جرائم تعزیری درجه یک تا پنج
- تبصره ۱- تصمیمات مذکور در بندهای (ت) و (ث) فقط درباره اطفال و نوجوانان دوازده تا پانزده سال قابل اجراء است. اعمال مقررات بند (ث) در مورد اطفال و نوجوانانی که جرائم موجب تعزیر درجه یک تا پنج را مرتکب شده‌اند، الزامی است.....» در مورد دختران و پسران دوازده تا پانزده سال که مرتکب جرم موجب حد یا قصاص شوند در تبصره ۲ بند ث همین ماده مقرر شده است که: «هرگاه نابالغ مرتکب یکی از جرائم موجب حد یا قصاص گردد در صورتی که از دوازده تا پانزده سال قمری داشته باشد به یکی از اقدامات مقرر در بندهای (ت) و (ث) محکوم می‌شود و در غیر این صورت یکی از اقدامات مقرر در بندهای (الف) تا (پ) این ماده در مورد آنها اتخاذ می‌گردد.....» نکته مهمی که در این تبصره قابل توجه است که شرط اعمال آن در مورد افراد انسانی بین دوازده تا پانزده سال عدم بلوغ که همان بلوغ جنسی است می‌باشد.
- در مورد نوجوانان اعم از دختر و پسر بین ۱۵ تا ۱۸ سال در جرائم تعزیری نیز قانون‌گذار با رویکردی تشدیدیه به تعیین مجازات پرداخته است در ماده ۸۹ آمده است: «درباره نوجوانانی که مرتکب جرم تعزیری می‌شوند و سن آنها در زمان ارتکاب، بین پانزده تا هجده سال تمام شمسی است مجازات‌های زیر اجراء می‌شود:
- الف- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از دو تا پنج سال در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه یک تا سه است.
- ب- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از یک تا سه سال در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه چهار است.
- پ- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال یا پرداخت جزای نقدی از ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا انجام یکصد و هشتاد تا

هفتصد و بیست ساعت خدمات عمومی رایگان در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه پنج است.

ت- پرداخت جزای نقدی از یک میلیون (۱,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا انجام شصت تا یکصد و هشتاد ساعت خدمات عمومی رایگان در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه شش است.

ث- پرداخت جزای نقدی تا یک میلیون (۱,۰۰۰,۰۰۰) ریال در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه هفت و هشت است.»

مهم‌ترین نوآوری قانون مذکور ماده ۹۱ آن راجع به جرائم موجب حد و قصاص است که بیان می‌دارد: «در جرائم موجب حد یا قصاص هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل محکوم می‌شوند.

تبصره- دادگاه برای تشخیص رشد و کمال عقل می‌تواند نظر پزشکی قانونی را استعلام یا از هر طریق دیگر که مقتضی بداند، استفاده کند.»

این ماده با وجود اینکه پیشرفت بسیار مهمی در جرائم حدی و تعزیری محسوب می‌شود اما همچنان اصل را بر مسولیت کیفری چنین کودکانی قرار داده و احراز رشد و عدم رشد جزائی را منوط به تشخیص قاضی کرده است.

جالب اینجاست که در جرائم حدی مذکور در این قانون حتی برای کودکان نابالغ نیز برای جرائم ارتكابی مجازات تعیین شده است

تبصره ۲ ماده ۲۲۱ قانون مجازات اسلامی در جرم زنا هرگاه طرفین یا یکی از آنها نابالغ باشد، زنا محقق است لکن نابالغ مجازات نمی‌شود و حسب مورد به اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر در کتاب اول این قانون محکوم می‌گردد.

اما قانونگذار در بعد از انقلاب با عدول از مسولیت کیفری تدریجی با تعیین سن ۹ سال و ۱۵ سال، در واقع مسولیت کیفری جهشی را پذیرفته است. در واقع به محض رسیدن طفل به سن بلوغ شرعی، مسولیت تام در خصوص جرمی که مرتکب شده است بر او بار می‌شود، برای مثال؛ دختری که چند روز مانده است به سن ۹ سال تمام قمری برسد، هیچگونه مسولیتی در قبال ارتكاب جرم ندارد، در حالیکه پس از پشت سر گذاشتن همین چند روز و کامل شدن ۹ سال تمام قمری و ورود به ۱۰ سالگی، حتی اگر یک روز بیشتر از ۹ سال تمام قمری داشته باشد مسولیت کامل در مقابل ارتكاب جرم دارد، یعنی در یک لحظه این مسولیت بوجود می‌آید، در حالیکه اگر حتی یک روز قبل جرمی را مرتکب می‌شد طفل محسوب و مبری از

مسئولیت کیفری بود. بدین سان ملاحظه می‌شود که با وجود پذیرش مسئولیت کیفری برای افراد بالاتر از ۹ سال و ۱۵ سال قانونگذار کیفری ایران در تحمیل مجازات و اقدامات تامینی و تربیتی به شرایط خاص کودک از نظر روانی و جسمی توجه کرده و از یک نوع رویکرد افتراقی در مقایسه با بزرگسالان استفاده کرده است.

### کودک بزه دیده

وفق ماده ۱۰ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بزه‌دیده شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می‌گردد و چنانچه تعقیب مرتکب را درخواست کند، «شاکی» و هرگاه جبران ضرر و زیان وارده را مطالبه کند، «مدعی خصوصی» نامیده می‌شود. همچنان که در بحث اهمیت تعریف کودکی بیان شد با توجه به پذیرش رویکرد افتراقی نسبت به کودکان بزه دیده در حقوق کیفری ماهوی و شکلی، تعیین سن بزه دیدگی بر برخورداری کودکان از حمایت‌های ویژه تعیین شده بسیار تاثیرگذار خواهد بود. سن بزه دیدگی در حقوق کیفری ایران دارای تشتت و ناهماهنگی زیادی است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

### در حدود، قصاص و دیات

نظام حدود و قصاص و دیات قانون مجازات اسلامی فاقد راهبرد مشخص در حوزه حمایت از کودکان در برابر بزه‌دیدگی بوده و اگر هم مصادیقی از حمایت ویژه مشاهده می‌شود به صورت پراکنده و بدون انسجام لازم است. حتی در مواردی از اصل جهانی راجع به حمایت ویژه از کودکان در برابر بزه‌دیدگی عدول شده است که در ادامه این گفتار راجع به آن بیشتر بحث خواهد شد. در هر حال، بررسی تعیین سن کودکی در قلمرو حدود قصاص و دیات نشان می‌دهد که قانونگذار، محدوده سنی را مشخص نکرده است. فقط به کاربرد اصطلاحاتی نظیر، نابالغ، طفل، کودک، طفل غیر ممیز و ممیز، بسنده شده است (از جمله می‌توان به مواد ۲۲۱، ۲۲۸، ۲۷۲، ۲۹۲، ۳۰۴، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۷۵، قانون مجازات اسلامی اشاره نمود).

حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که در چنین مواردی سن کودکی را باید چگونه تعیین کرد؟ در حوزه مسئولیت کیفری و بزهکاری کودکان براساس ماده ۱۴۶ و ۱۴۷ مجازات اسلامی طفل تعریف شده است، اما با مراجعه به کلیات قانون مجازات اسلامی در مورد کودک بزه دیده، قانونگذار مبنایی ارائه نداده است. بنابراین، آیا باید براساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی به منظور تعیین سن کودکی به منابع فقهی مراجعه کرد؟ و یا نه به منظور تعیین آن، باید به تعریف صغر و کودکی در قانون مدنی به عنوان قانون مادر مراجعه کرد. به نظر می‌رسد بین این دو نظریه قائل به جمع شد. قانون مدنی در ذیل کتاب دهم و فصل اول خود تحت عنوان کلیات و

در ماده ۱۲۱۰ در مقام بیان ضوابط خاص راجع به تصرفات و حقوق مالی اشخاص محجور، صغیر را به عنوان یکی از اسباب حجر معادل با سن بلوغ قراردادده و در تبصره خود سن بلوغ را در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری ذکر کرده است. این ماده که در اصلاحات دی‌ماه ۱۳۶۱ وارد قانون مدنی شد،<sup>۱</sup> منطبق با نظر اکثریت فقهای امامیه است که براساس آن نشانه شرعی و قانونی بلوغ، رسیدن به سن معینی است که می‌توان آن را اماره بلوغ دانست. در واقع شارع اسلام با رسیدن صغیر به سن معین و براساس غلبه فرض می‌کند که در آن سن قوای جسمی و طبیعی صغیر به اندازه کافی تکامل یافته است و از این رو او را بالغ به شمار می‌آورد و احکام بالغ را بر چنین شخصی بار کند، بنابراین، اکثر فقهای امامیه سن بلوغ را در پسر ۱۵ سال و در دختر ۹ سال تمام قمری می‌دانستند (صفایی، ۱۳۷۷: ۷۹). بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که در مبحث حدود و قصاص و دیات سن بزه‌دیدگی برای پسران ۱۵ سال تمام قمری و برای دختران ۹ سال تمام قمری است.

به نظر می‌رسد که سن مذکور نه تنها با تعهدات بین‌المللی ایران در زمینه حمایت از کودکان، بویژه کنوانسیون حقوق کودک مغایر است، بلکه می‌تواند زمینه‌ساز محرومیت کودکان از حمایت‌های کیفری ویژه در برابر تعرضات مجرمانه شود. این موضوع در بحث جرائم جنسی که تا حدودی به دلیل کودک بودن یکی از طرفین و فقدان عنصر رضایت، مجرمیت او منتفی است، اهمیت زیادی دارد. زیرا، چنین کودکانی که از نظر قانونی بزرگسال محسوب می‌شوند در معرض انواع مجازات‌های شدید قرار می‌گیرند.

به نظر می‌رسد در کنار مباحث فقهی مختلفی که بر این باورند سن بلوغ در دختران معین نشده است (مهریزی، ۱۳۷۲: ۲۷۶) و از پیامبر اکرم (ص) حدیثی در سن بلوغ نقل نشده است. حتی تا زمان امام محمدباقر (ع) نیز روایتی درباره سن بلوغ در کتب روایی نیامده است (همان) و این که فقهای شیعه هر چند به روایت ۹ سال در دختران عمل کرده‌اند، اما نمی‌توان در چنین مسائلی از آنان تبعیت کرد بلکه نمی‌توان حتی به این روایات عمل کرد زیرا با روایات دیگر هماهنگ نمی‌باشد و با روایات معتبری که در دلالت و سند آن هیچ ایرادی نیست (احادیث دال بر ۱۳ سال) تعارض دارند و با ملاکی که در قرآن برای بلوغ ذکر شده سازگار نیستند (مرعشی، ۱۳۷۶: ۱۴). بنابراین، ۹ سال نه اماره طبیعی بلوغ است و نه اماره تعبدی شرعی، زیرا دختران به طور غالب از دوازده سال به بعد به بلوغ طبیعی می‌رسند (مهریزی، ۱۳۷۲: ۱۸۱). بنابراین، سن یک حکم تعبدی شرعی، محسوب نمی‌شود تا نتوان از آن عدول و آن را با شرایط اقلیمی، اجتماعی امروزی منطبق کرد، به نظر می‌رسد که تمامی اختلافات راجع به سن کودکی در

۱- قبل از اصلاح قانون مدنی در این زمینه طفل کسی بود که به سن ۱۸ سال تمام خورشیدی نرسیده باشد.

حوزه سن مسئولیت کیفری و تصرفات و حقوق مالی کودکان مطرح شده است و این موضوع در حوزه بزه‌دیدگی کودکان به جز در بحث زنا، لواط و مساحقه که با عنصر رضایت و اختلاط مرز بین بزهکاری و بزه‌دیدگی مواجه هستیم با چالش فقهی چندانی مواجه نیست. قانونگذار می‌تواند بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های جنسیتی در این زمینه سنی را که مطابقت با معیارهای جهانی در این زمینه باشد، مورد پذیرش قرار دهد. اما تعیین سن بزه‌دیدگی در قلمرو تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده به دلیل وجود عنصر اختیار حکومت و مصلحت اجتماع چهره دیگری می‌یابد.

### در تعزیرات

با نگاهی گذرا به قوانین کیفری ایران مشخص می‌گردد که در ارتباط با محدوده سنی طفل بزه دیده قانونگذار سه شیوه را بکار برده است:

الف - قوانینی هستند که در آنها به ذکر عناوین، صغیر، نابالغ، طفل و کودک و امثال آن اکتفا گردیده و به سن خاصی اشاره نشده است. از جمله می‌توان به مواد ۶۳۳، ۶۳۲، ۶۳۱، ۶۱۹، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۱۴۶ مجازات اسلامی اشاره نمود. در اینگونه موارد با توجه به تعریفی که از طفل در مواد ۱۴۷ و ۱۴۶ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۲۱۰ ق.م. ذکر گردیده است، می‌توان افراد زیر ۹ سال تمام قمری (دختران) و زیر ۱۵ سال قمری (پسران) را طفل قلمداد کرد بدین ترتیب اگر قانونگذار حمایتی از اطفال بطور خاص نموده باشد، این حمایت مختص افراد فوق خواهد بود. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و اصلاح قانون مدنی از نظر قانون مدنی مصوب سال ۱۳۰۴ طفل کسی بود که دارای ۱۸ سال تمام نباشد مگر بعد از ۱۵ سال تمام رشد او در محکمه اثبات می‌گردید و یا به عبارت دیگر هر غیر رشیدی که دارای ۱۸ سال تمام نبود طفل محسوب می‌گردید.

به این ترتیب بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با پایین آمدن سن طفولیت بخش عظیمی از افراد که در واقع طفل محسوب می‌شدند ولی از نظر قانونی بزرگسال، از حمایت‌های قانونی ویژه اطفال محروم گردیدند.

ب- دسته دوم قوانینی هستند که در آنها بدون اینکه بر صغیر یا کبیر اشاره شود سن تصریح گردیده است. مانند ماده ۶۲۱ ق.م.ا که در این ماده اگر سن مجنی علیه کمتر از پانزده سال تمام باشد، موجب تشدید مجازات مرتکب خواهد شد. و یا مطابق با ماده ۷۹ و ۱۷۶ قانون کار به کار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال جرم محسوب و تحت شرایطی مرتکبین به مجازات‌های مقرر محکوم خواهند شد.

بدین ترتیب می‌توان گفت که به عنوان اصل کلی چه در قلمرو بزهکاری و چه در عرصه بزه‌دیدگی اطفال «سن طفولیت» ۹ سال تمام قمری برای دختران و ۱۵ سال تمام قمری برای پسران می‌باشد، هر چند قانونگذار خواسته یا ناخواسته در برخی مواقع علاوه بر بی‌توجهی به معیار جنسیت افراد، سن مذکور را تا حدودی بالا برده است.

ج- مواردی که قانونگذار بدون اشاره به طفل بودن افراد زیر ۱۸ سال را مشمول حمایت‌های کیفری خاص نموده است. بر اساس ماده ۱ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب آذر ماه ۱۳۸۱؛ «کلیه اشخاصی که به سن هجده سال تمام هجری شمسی نرسیده‌اند از حمایت‌های قانونی مذکور در این قانون بهره‌مند می‌شوند.»

قانونگذار در قانون فوق هر چند به طور مستقیم، افراد زیر ۱۸ سال را طفل محسوب کرده است، اما با نگاهی به عنوان و سایر مواد مشخص می‌گردد که قانونگذار افراد زیر ۱۸ سال را طفل محسوب نموده است، چرا که چندین بار از اصطلاح «کودکان و نوجوانان» استفاده نموده است (زینالی، ۱۳۸۲: ۱۳۱) یا در ماده ۳ قانون مبارزه با قاچاق انسان (زینالی، ۱۳۸۲: ۹۵) نیز بدون اشاره به تعریف کودکی از افراد کمتر از ۱۸ سال حمایت کیفری افتراقی به عمل آمده است.

#### ۴- کودکان در معرض خطر آزار و اذیت

در قلمرو حقوق مدنی نیز کودکانی را که در معرض انواع بد رفتاری‌ها و سوء استفاده‌ها قرار دارند، کودکان در معرض خطر می‌نامند (نجفی و همکاران ۱۳۷۷: ۲۰۰).

به این گروه از کودکان، کودکان در شرایط (وضعیت) خطر، اطفال در شرایط (وضعیت) دشوار و یا کودکان در شرایط کمبود و نقصان نیز گفته می‌شود (کاشفی، ۱۳۷۹: ۴۸).

ماده ۱۳۷۵ قانون مدنی فرانسه کودک در خطر را چنین تعریف کرده است: «صغیری که بهداشت، امنیت یا اخلاق او در خطر باشد یا شرایط آموزش او به شدت در معرض خطر قرار گرفته باشد و ممکن است موضوع یک اقدام حمایتی آموزشی قرار گیرد.»

بنابراین می‌توان گفت کودکان در معرض خطر، کودکانی هستند که در وضعیتی قرار دارند که رشد جسمانی، روانی و اجتماعی و بطور کلی فرآیند اجتماعی شدن و رفاه آنها در معرض آسیب‌های جدی قرار دارد (کاشفی، ۱۳۷۹: ۴۸).

علاوه بر حمایت کیفری از چنین اطفالی که در مباحث فوق به برخی از آنها اشاره نمودیم، قوانین مدنی نیز از طریق ساز و کارهای خاص خود به حمایت از چنین اطفالی می‌پردازد. به عنوان مثال می‌توان از ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی ایران نام برد که با ذکر مصادیقی از موارد وضعیت کودکان در معرض خطر، با سلب حق حضانت از پدر یا مادر به خارج نمودن طفل از اوضاع مخاطره‌آمیز اقدام می‌نماید. این کودکان بنا به عوامل خطرزای متنوعی که در محیط

خانواده و بیرون از آن وجود دارد امکان و احتمال بزه‌دیدگی و یا خطر پایداری و استمرار بزه‌دیدگی‌شان بسیار بالاست و حتی در مورد این افراد ممکن است جابجایی نقش بزه کار- بزه دیده بسیار متداول باشد (کاریو، ۱۳۸۱: ۲۷)، بزه‌کاری طفل و ارتکاب رفتارهای هنجار گریز توسط او در سنین پایین حتی به عنوان یکی از علائم و نشانه‌های بزه‌دیدگی محسوب می‌شود. در کنار تأثیر مستقیم یافته‌های جرم‌شناختی بر پیشگیری زودرس از بزه‌دیدگی کودکان در قالب نهاد «اطفال در معرض خطر» یکی دیگر از مسائل مهم در تعریف چنین کودکانی، بررسی آن از منظر سیاست جنایی (دل‌ماس مارتی، ۱۳۸۲: ۱۹۴-۱۹۸) می‌باشد. حمایت از چنین کودکانی غالباً در قالب پاسخ‌ها و ضمانت اجراهای مدنی صورت می‌گیرد و نیز مداخلات و حمایت‌ها غالباً قبل از وقوع جرم یا انحراف اتفاق می‌افتند و نهایتاً با مقام‌های غیر قضایی و نهادهای مدنی نقش گسترده‌ای در حمایت از این اطفال در کشورهایی که دارای قوانین و مقررات خاص حمایتی برای چنین کودکانی می‌باشند، بر عهده دارند (کریستین لازرژ، ۱۳۸۲: ۱۱۳-۱۱۴). تعیین سن کودکی در حقوق مدنی نیز از این جهت اهمیت دارد که محدوده سن مشخص می‌کند که آیا کودک از حمایت‌های قانونی مذکور در قانون مدنی و نهادهای خاص پیش‌بینی شده نظیر حضانت و ولایت و قیمومت و سرپرستی می‌تواند بهره‌گیرنده یا نه. اگر سن کودکی برخلاف یافته‌های علمی و واقعیت‌های علمی باشد کودکان را از حقوق و حمایت‌های خاص قانون مدنی به دلیل ورود به عرصه بزرگسالی محروم خواهد ساخت. همچنین در مواردی نظیر کودکان در معرض خطر پایین بودن سن کودکی سبب خواهد شد که حمایت‌های خاص پیش‌بینی شده در قانون مدنی مشمول این کودکان نشود. در مواردی نظیر سن ازدواج نیز پایین بودن سن کودکی می‌تواند کودکان را به دلیل ازدواج زود هنگام در معرض آسیب‌های روانی و جسمانی زیادی مواجه سازد.

### نتیجه‌گیری

در راستای جلوگیری از آسیب‌پذیری و بزه‌دیدگی ساختاری اطفال، تغییرات و تجدید نظر اساسی در قوانین مربوط به سن طفولیت ضروری است. بر این اساس به نظر می‌رسد سن ۱۸ سال تمام شمسی برای دختران و پسران، مناسب باشد. آنچه ضرورت پرداختن به موضوع فوق را بر اهمیت می‌سازد این است که از یک طرف تعیین سن طفولیت در حقوق هم در عرصه حقوق کیفری - از نظر بزه‌دیدگی و بزه‌کاری - و هم در قلمرو حقوق مدنی و نیز سایر قلمرهای حقوق دارای اثرات حمایتی ویژه بر اطفال می‌باشد. پایین بودن سن طفولیت، منجر به محرومیت طفل از حمایت‌های ویژه می‌گردد، فلذا پائین بودن سن کودکی می‌تواند منجر به آسیب‌پذیری و بزه‌دیدگی ساختاری اطفال شود و از طرف دیگر قانونگذار در تعیین سن



طفولیت به ۹ سال تمام قمری برای دختران و ۱۵ سال تمام قمری برای پسران تا حدود زیاد به واقعیت‌های علوم روان‌شناختی، جامعه‌شناختی بزه دیده‌شناختی و شرایط اقلیمی و جغرافیایی ایران بی‌توجه بوده است. بدین ترتیب به نظر می‌رسد با توجه به ضرورت‌های فوق و با لحاظ کنوانسیون حقوق کودک، سن ۱۸ سال تمام شمسی، سن مناسبی برای تفکیک کودکی از بزرگسالی باشد.

## منابع

- انجم‌شعاع، محمد مهدی (۱۳۷۴) «حمایت کیفری از صغار در قوانین ایران»، پایان نامه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- بهشتی، احمد (۱۳۵۳) *اسلام و حقوق کودک* (پژوهشی درباره‌ی حقوق طفل از دیدگاه اسلام و اعلامیه حقوق کودک)، قم: مرکز انتشارات دارالتبلیغ اسلامی.
- وریکان، ژاک (۱۳۸۰) اطفال «بزه‌کار و بزه دیده» در حقوق فرانسه، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، *مجله‌ی تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی*، سال اول، ش دوم، مشهد.
- بیگی، جمال (۱۳۸۴) *بزه‌دیدگی اطفال در حقوق ایران*، تهران: نشر میزان، چاپ اول.
- خسروپور، یوسف (۱۳۵۳) *روان‌شناسی بلوغ و نوجوانی*، تهران: نشر بی‌نا.
- دانش، تاج‌زمان (۱۳۷۸) *دادرسی اطفال بزه‌کار در حقوق تطبیقی*، تهران: انتشارات میزان، چاپ اول.
- دلماسی مارتی-می-ری (۱۳۸۲) *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران: نشر میزان.
- زینالی، امیر حمزه (۱۳۸۲) «نوآوری‌های قانون «حمایت از کودکان و نوجوانان» و چالش‌های فراروی آن»، *مجله رفاه اجتماعی*، دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی، سال دوم، شماره ۷.
- زینالی، امیر حمزه (۱۳۸۱) «پیشگیری از بزهکاری و مدیریت آن در پرتوی قوانین و مقررات جاری ایران»، *مجله‌ی رفاه اجتماعی*، دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی، سال دوم، شماره ۶.
- زینالی، امیر حمزه (۱۳۸۲) «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان و تقابل دیدگاه‌ها در آن»، *مجله رفاه اجتماعی*، دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی، سال سوم، شماره ۹.
- زینالی، امیر حمزه (۱۳۸۸) «حمایت کیفری از کودکان در برابر هرزه‌نگاری: از واکنش‌های جهانی تا پاسخ نظام‌های کیفری ملی»، *مجموعه مقالات حقوق فناوری اطلاعات و ارتباطات*، گردآوری امیرحسین جلالی فراهانی، تهران: انتشارات روزنامه رسمی کشور، چاپ اول.
- سیف، سوسن و همکاران (۱۳۷۳) *روانشناسی رشد (۱)*، تهران: انتشارات سمت.
- صفائی، سیدحسین و قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱۳۷۷) *حقوق مدنی، اشخاص و محجورین*، تهران: سمت.
- قناد، فاطمه (۱۳۷۷)، «حمایت کیفری از صغار در قوانین ایران»، پایان نامه حقوق قضا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- عباچی، مریم (۱۳۸۱) *حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد*، تهران: انتشارات مجد، چاپ اول.
- کاشفی اسمعیل‌زاده، حسن (۱۳۷۹) «بررسی وضعیت کودکان خیابانی در مشهد»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- کارینو، روبر (۱۳۸۱) «مداخله روان‌شناختی و اجتماعی زودرس در پیشگیری از رفتارهای مجرمانه»، ترجمه‌ی علی حسین نجفی ابرندآبادی، *مجله‌ی تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید*

بهشتی، شماره‌ی ۳۵ و ۳۶.

کریستین، لازرژ (۱۳۸۲) در *آمدی بر سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: نشر میزان.

مهریزی، مهدی (۱۳۷۲) «بلوغ دختران»، *مجله کاوش نو در فقه اسلامی*، قم: پیش شماره اول، بهمن. مرعشی، سید محمد حسن (۱۳۷۲) *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام*، تهران: نشر میزان، چاپ اول.

مرعشی، سید محمد حسن، نجفی ابرندآبادی علی حسین و حسین میرمحمدصادقی (۱۳۸۲) «بزهکاری اطفال در حقوق ایران و لایحه قضائی تشکیل دادگاه اطفال (میزگرد)»، *مجله حقوقی دادگستری*، سال شصت و هفتم، دوره جدید، زمستان، شماره ۴۵، ص ۵۱-۸.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید (۱۳۷۷) *دانش‌نامه‌ی جرم‌شناسی*، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول.

